

جستاری بر اعتبارسنجی حدیث از منظر آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی (حفظه الله)

ملیکا سادات سازور (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث) (نویسنده مسئول)

masazvar51@gmail.com

سجاد علی اکبرزاده (استاد سطوح عالی حوزه علمیه مشهد)

fetrat.e.eshgh@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹)

چکیده:

پژوهش پیش رو، دیدگاه‌ها و ضوابط اعتبارسنجی اسناد روایات از منظر آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی را به اختصار بیان می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از معیارهای اعتبارسنجی حدیث از منظر ایشان می‌توان به نه مورد اشاره کرد: «ضرورت علم رجال»، «لزوم بررسی سندی و نسخه‌ای کتب اربعه»، «عرضه روایت به قرآن کریم»، «وثاقت صدور بودن»، «جبران ضعف سند با عمل مشهور»، «حجّیت ظنّ در موضوعات»، «حجّیت توثیقات متأخرین»، «قبول شیخوخت اجازه و روایت اجلاء در توثیقات عاقله» و «عدم قبول جلاله شأن راوی به عنوان توثیق عام». با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش می‌توان اذعان داشت که معظّم له ضمن تأکید بر ضرورت علم رجال و توجه به سند و راوی حدیث، به متن روایت و عملکرد قدما نیز در اعتبارسنجی روایات، اهتمام ویژه‌ای دارند. شایان ذکر است که دیدگاه‌های ایشان در زمینه مورد بحث از بررسی دروس خارج ایشان به دست آمده و به اختصار بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: محمدجواد فاضل لنکرانی، علم رجال، اعتبارسنجی حدیث.

۱- درآمد

آنچه پیوسته دغدغه خاطر حدیث‌پژوهان بوده، اطمینان از صدور حدیث از معصوم علیه السلام است. از این رو علم رجال به عنوان یکی از مهم‌ترین و پرسابقه‌ترین دانش‌های حوزه مطالعات حدیثی محسوب می‌گردد. علم رجال بحث از راویان حدیث را به عهده دارد تا به وسیله آن از صدور حدیث اطمینان حاصل کند و از آن استفاده مطلوب شود (سبحانی، ۱۴۱۰: ۱۱؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷: ۸؛ صرامی، ۱۳۹۱: ۳). بسیاری از عالمان و فقیهان، فراگیری این علم را بر دانش‌پژوهان علوم اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند. اگرچه گروهی به نام اخباریون



تلاش کردند از جایگاه واقعی این علم بکاهند و فراگیری آن را بیهوده و اتلاف وقت قلمداد نمایند؛ ولی علم رجال با تلاش علمی عالمان بزرگ در کنار دیگر علوم اسلامی، مسیر کمال را دنبال کرده است. (علی نژاد، ۱۳۸۷: ۱؛ کجوری شیرازی، ۱۳۸۹: ۴۳). از جمله فقیهان معاصر، آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی است. ایشان تدریس را با دروس مقدماتی حوزه علمیّه نظیر ادبیات، منطق، معالم و شرح لمعه شروع نموده و از اوایل دهه شصت به مدّت هیجده سال اقدام به تدریس دروس عالی در حوزه علمیّه نموده است.^۱ (<http://fazellankarani.com>). مقاله حاضر به تبیین موضع معظم له نسبت به علم رجال و معیار اعتبارسنجی حدیث از منظر ایشان می‌پردازد. نوآوری این پژوهش در موضوع آن است، زیرا تاکنون پژوهشی پیرامون دیدگاه اعتبارسنجی حدیث از منظر ایشان گردآوری نشده است و دیدگاه‌های رجالی ایشان در خلال دروس خارج و کتب ایشان به صورت پراکنده ذکر شده است که این پژوهش به صورت خلاصه به تبیین آنها می‌پردازد. معیارهای رجالی ایشان از میان دروس خارج و کتب ایشان استخراج شده است و این پژوهش در صدد نقد دیدگاه‌های رجالی ایشان نیست.

۲- ضرورت علم رجال

«دانش رجال»، شناخت هویت، اوصاف و احوال راویان خبر واحد است اعمّ از مدح یا قدح و آنچه که در مقام مدح و قدح قرار می‌گیرد (کنی، ۱۳۸۷: ۱۵). از نظر آیت الله فاضل، بحث از حجّیت خبر واحد نه تنها از مسائل علم اصول است، بلکه از مهمترین مسائل علم اصول نیز می‌باشد. و از آنجا که تشخیص صغریات خبر واحد معتبر، به وسیله علم رجال منتّح می‌شود، ایشان قائل به ضرورت علم رجال برای متفّقان و دین‌پروهان هستند (حجّیت خبر واحد، جلسه ۱، fazellankarani.com). باید توجه داشت که ما روایتی را سراغ نداریم که ائمّه علیهم‌السلام تأکید کرده باشند که اگر روایتی از ما به شما رسید در سند روایت غور و فحص کنید و ببینید روایتش موثّق یا عادل است، بلکه از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، معصومین علیهم‌السلام اصرار داشتند که روایات منقولّه را بر قرآن و سنّت عرضه کنیم. آیت الله فاضل می‌فرمایند: ما به دنبال ظنّ به صدور روایت از معصوم هستیم و

۱- در این دوران در موضوع اصول، موفق به تدریس چهار دوره کتاب معالم الاصول، چهار دوره کتاب اصول فقه مظفر و یک دوره رسائل و چهار دوره کفایه شده‌اند. همچنین ایشان در موضوع فقه نیز سه دوره مکاسب را تدریس نموده‌اند.

این مسأله از راه‌های متعددی قابل احراز است و یکی از آن راه‌ها، بررسی رجالی افراد سند روایت است. البته ایشان برخی از روایاتی که دیگران در تأیید ضرورت علم رجال نقل کرده‌اند را از حیث دلالت، تمام نمی‌دانند. مثلاً اگر کسی بگوید اینکه در روایات وارد شده که «أُفُونَسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ» (حرّ عاملی، ۱۳۷۰: ۱۴۷/۲۷) دلالت بر لزوم تحقیق و فحص در مورد روات دارد. در جواب می‌توان گفت که امثال یونس عبدالرحمن انسان‌های متدینی بوده‌اند و ثقه در این جا یعنی آیا مطلبی که او نقل می‌کند به عنوان قول شما، قبول کنیم یا نه؟! معنا ندارد که راوی از کذب یا موثق بودن یونس سؤال کند چون او یکی از فقهای عصر خودش بوده و این سؤال و جواب چیزی بالاتر از عدالت است (حجّیت خبر واحد، جلسه ۱۱، fazellankarani.com).

۳- معیارهای اعتبارسنجی حدیث از منظر آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

مهمترین کارکرد حدیث، حکایت‌گری آن از سنت است. درستی حکایت‌گری حدیث، بر اساس فرایندی احراز می‌شود که اصطلاحاً اعتبارسنجی حدیث نامیده می‌شود. کارآمدی حدیث، متوقف بر اصالت‌سنجی و اعتبارسنجی آن است (خویی: ۲۰/۱).

۳-۱ لزوم بررسی سندی و نسخه‌ای کتب اربعه

مسأله اعتبار مطلق یا مشروط روایاتی که در کتب اربعه حدیث شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) گردآوری شده، مهمترین چالش میان اخباریان و اجتهدگرایان است. یکی از دلایلی که عالمان بر صحت کتب اربعه اقامه کرده‌اند، شهادت صاحبان این کتب بر صحت احادیثشان است (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۹/۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۱).^۱ برخی از عالمان مانند مجلسی اول معتقداند که داوری شیخ کلینی و شیخ صدوق در مورد صحت و اعتبار احادیث وارده در کتبشان حجت بوده، از این رو بحث درباره اسناد روایات کتب اربعه را ضروری ندانسته و ذکر سند توسط صاحبان کتب اربعه را صرفاً جهت تیمّن و تبرک دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/۱).

۱- «أَنَّكَ تَحَبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابُ كَافٍ، يَجْمَعُ مِنْ جَمِيعِ فَنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ، وَ يَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يَرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ، وَ الْعَمَلُ بِهِ بِالْأَثَارِ الصَّحِيحَةِ، عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

۲- «الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلَّ قَصْدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْتِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ اعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقْدَسَ ذِكْرُهُ».

۵۰۳). در کلمات متقدمین ادعای اجماع بر اعتبار و حجّیت تمام اخبار کتب اربعه و هم‌چنین سایر کتب، وجود دارد. اگر این اجماع منقول درست باشد، دو نتیجه خواهد داشت: نتیجه اول این است که بحث از حجّیت خبر واحد، لغو خواهد بود؛ و نتیجه دوم، عدم احتیاج به علم رجال است در حالی که به اعتقاد آیت الله فاضل اینگونه نیست و علم رجال و بحث از حجّیت خبر واحد از ضروریات است (حجّیت خبر واحد، جلسه ۲-۸، fazellankarani.com).

۳-۱-۱ کافی

کتاب کافی تألیف ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی است که کلیه علمای رجال او را توثیق کرده‌اند. اهمّیت کتاب کافی صرف نظر از جلالت شان مؤلف آن و جامعیت کتاب از لحاظ عصر مؤلف است که مصادف با حیات نواب اربعه امام عصر علیه السلام بوده است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۱: ۹۶). آیت الله فاضل، قائل به احتمال وجود تغییر در نسخه کنونی کتاب کافی هستند که در این زمینه به دو نکته اشاره می‌کنند: احتمال اول، تصحیف و اشتباه در نسخه کنونی است و احتمال دوم، این است که افرادی، روایاتی را به کافی وارد کرده‌اند. ایشان بیان می‌کنند: شهادتی که شیخ کلینی در کتابش داده است، معنایش این است آنچه که به خط خود کلینی در روایات کافی آمده است حتماً از امام علیه السلام صادر شده است و در این تردیدی نیست. تنها دو نکته در اینجا باقی می‌ماند: نکته اول این است که آیا این نسخه از کتاب کافی که امروز در دسترس ماست درست عین همان نسخه کافی است که خود مرحوم کلینی نوشته است یا در اثر استنساخ و چاپ ممکن است تغییراتی در آن راه یافته باشد؟. نکته دوم و خیلی مهمتر این است که در باب تحریف مصحف شریف، روایاتی وارد شده است، آن روایات هرچند غالبش توجیه‌بردار است، اما بعضی از روایات تحریف، قابل توجیه نیستند. مثلاً روایات دالّ بر حذف دو ثلث قرآن، قابل توجیه نیست و بیشتر این روایات هم در کافی آمده است (کلینی: ۲۹/۲، ۶۳۴). در حالی که ما یقین داریم روایات تحریف، از ائمّه علیهم السلام صادر نشده است. حال سؤال این است که آیا در همان نسخه اول کافی این روایات تحریف وجود داشته است؟ اکنون ۱۱۰۱ سال از زمان درگذشت مرحوم کلینی می‌گذرد و احتمال دارد معاندین در یک بازه زمانی، روایاتی را در کافی وارد و بعداً هم به عنوان کافی چاپ کرده باشند (حجّیت خبر واحد، جلسه ۸، fazellankarani.com). مسجّدی، در

پژوهش خود در این زمینه که با عنوان «اعتبارسنجی روایات کافی» است به این نکته اشاره کرده است و بیان می‌کند: هر چند کتاب کافی از مهم‌ترین و ارزشمندترین منابع حدیثی است اما احتمال سرایت تعداد اندکی از روایات جعلی به این کتاب وجود دارد؛ هر چند تاکنون هیچ روایتی به عنوان روایت جعلی در این کتاب برای ما ثابت نشده است و صرف اینکه برخی روایت آن دشوار است، نمی‌تواند بهانه‌ای بر جعل آن باشد. در چنین مواردی باید اعتراف کرد که روایت قابل فهم نیست یا ضعیف است؛ زیرا اثبات جعل نیازمند دلیل است. در ادامه ذکر می‌کنند که بنابر روایات معصومین علیهم‌السلام اگر روایتی دارای مطالبی دشوار باشد، نمی‌توان به دلیل دشواری، آن را جعلی دانست (مسجدی، ۱۳۹۹: ۴۳).

۳-۱-۲ من لایحضره الفقیه

شیخ صدوق نگارنده کتاب من لایحضره الفقیه در ابتدای کتابش تصریح کرده که از کتب متقدمین اصحاب از قبیل حریر بن عبدالله سجستانی، علی بن مهزیار اهوازی، احمد بن عیسی و ... استفاده نموده است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۱: ۹۷). مرحوم شیخ صدوق در مقدمه کتاب خویش، شهادت می‌دهد: تمام روایات کتاب را از اصول مشهور و کتب معتبر آورده است و تمام روایات کتابش را حجت بین خود و خدا می‌داند.^۱ چنین شهادتی را نه مرحوم کلینی نسبت به کافی، و نه مرحوم شیخ طوسی نسبت به تهذیب داده‌اند.

آیت الله فاضل به تبع مرحوم آیت الله بروجردی معتقد است که روایات من لایحضره الفقیه تا به صاحب اصل، نیازی به بررسی سندی ندارد. حال، ممکن است کسی اشکال کند که ای بسا شخصی نزد صدوق، موثق باشد ولی ما او را موثق ندانیم. آیت الله فاضل در جواب

۱- أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَتَعَالَتْ قُدْرَتُهُ وَجَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخَرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعَوَّلُ وَإِلَيْهَا الْمَرْجِعُ مِثْلُ كِتَابِ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِيِّ وَكِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ وَكُتُبِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ وَكُتُبِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَنَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَكِتَابِ نَوَادِرِ الْحَكَمَةِ تَصْنِيفُ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ وَكِتَابِ الرَّحْمَةِ لِسَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَجَامِعِ شَيْخِنَا مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَنَوَادِرِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَكُتُبِ الْمَحَاسِنِ لِأَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ وَرِسَالَةِ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَيَّ وَغَيْرَهَا مِنَ الْأُصُولِ وَالْمُصَنَّفَاتِ الَّتِي طُرِفَ إِلَيْهَا مَعْرُوفَةٌ فِي فِهْرِسِ الْكُتُبِ الَّتِي رَوَيْتُهَا عَنْ مَسَائِيخِي وَأَسْلَافِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَبَالَغْتُ فِي ذَلِكَ جُهْدِي مُسْتَعِينًا بِاللَّهِ وَتَوَكَّلًا عَلَيْهِ وَمُسْتَغْفِرًا مِنَ التَّقْصِيرِ وَمَا تَوَفَّقَنِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

می‌فرمایند: فرض کنید در سلسله روات، افراد ضعیف مسلمی وجود دارند اما چون خود صدوق، شهادت می‌دهد که تمام روایات را من از اصول آورده‌ام و ذکر سند روایت تنها به جهت تیمّن و تبرک بوده است، باید به سراغ صاحب آن اصل رفت و بررسی کرد که آن اصل صاحبش کیست؟ آیا مورد تأیید امام معصوم علیه السلام بوده یا نبوده؟ واقعی بوده یا نبوده؟ منحرف از مذهب حق شده یا نشده است؟ (حجّیت خبر واحد، جلسه ۱۰، fazellankarani.com).
مرسلات صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه حجّت است.^۱ (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ۲۶/۱).

۳-۱-۳ «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار»

شیخ طوسی نگارنده دو کتاب تهذیب و استبصار، ابتدا کتاب تهذیب الاحکام را تألیف کرد و از آنجا که طی جمع‌آوری آن به تعارض و تنافی ظواهر برخی اخبار برخورد کرد، به فکر تألیف کتاب جداگانه‌ای که جامعه این دسته از احادیث باشد، افتاد و کتاب استبصار را تألیف کرد و با اصول علمی به جمع مضامین و توفیق اخبار، اهتمام کرد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۱: ۹۹).
نسبت به روایات تهذیب و استبصار، که خود شیخ طوسی مواردی را تضعیف کرده است و یا در مواردی روایات را به دلیل وجود ضعف سندی، رد کرده است، معلوم می‌شود که خود شیخ هم روایات را از حیث سند مورد مذاقه قرار می‌داده است. به عنوان مثال در ذیل پاره‌ای از روایات با اشاره به ضعف راویان و عدم وثاقت آن، به بی‌اعتباری روایت اشاره می‌کند. مثلاً در باب «ارث»، در روایتی از عبدالله بن محمد بن عقیل به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که ارث فرد، ابتدا صرف فرائض فرد (مانند ادای دین) می‌شود و باقیمانده آن به فرزند پسر می‌رسد. شیخ، تنها راوی این روایت را یعنی عبدالله بن محمد بن عقیل را ضعیف می‌خواند و معتقد است که به روایت او اعتماد نمی‌شود (طوسی، ۱۳۷۶: ۹/۲۶۲).

میان شیخ طوسی تا زمان شیخ صدوق، هفتاد سال فاصله است. این مقدار فاصله زمانی ممکن است مقداری قطع به صدور روایات را برای شیخ طوسی کم کرده یا در مواردی از بین برده باشد؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که شیخ نسبت به اصولی که در نزدش بوده، صد در صد

۲- «وقد أثبتنا فی محله أن مرسلات الصدوق فی کتاب من لا یحضره الفقیه حجة مطلقاً» (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۲: ۲۲)

اطمینان داشته است. بنابر این، سند اینها باید بررسی شود و مورد مذاقه قرار بگیرد. پس اگر کسی ادعا کند که این روایات قطعی الصدور است بدون دلیل ادعا می‌کند. پس هم علم رجال، لازم است و هم بحث از حجیت خبر واحد لازم است (حجیت خبر واحد، جلسه ۱۰، fazellankarani.com).

۳-۲ عرضه حدیث به قرآن

قرآن کریم، به عنوان اولین منبع شناخت دین، به صورت متواتر برای ما نقل شده است. بنابراین از لحاظ صدور و دلالت قطعی بوده و در قبول آن اختلافی وجود ندارد. از این رو قرآن، اولین مرجع در تشخیص صحت و سقم احادیث به شمار می‌آید. اگر یک روایتی اجمال دارد یا دو روایت با هم تعارض دارند، آن روایتی که مطابق با قرآن است را اخذ می‌کنیم. در بحث تعارض بین روایات، آیت الله فاضل قائل به تقدیم روایت مطابق با قرآن با وجود ضعف سندی بر روایت صحیح السند می‌باشند. در بحث مرتد فطری نیز ایشان این روش را به عنوان یکی از راه‌های جمع بین روایات متعارض بیان می‌کنند. ایشان در مقام اشکال به مسلک رجالی مرحوم آیت الله خویی می‌فرمایند: اگر روایتی اجمال داشت یا دو روایت با هم تعارض کنند، روایتی که مطابق با قرآن است اخذ می‌کنیم. در زمان ما بر اساس مسلک رجالی محقق خویی بسیاری از روایات از کتب روایی ما حذف می‌شود. وقتی دو روایت با هم تعارض می‌کنند، در خود روایات وارد شده که ببینید، کدام یک مطابق با قرآن است. نمی‌گویید ببینید سند کدام صحیح و کدام ضعیف است! (تعادل و تراجیح، جلسه ۷۶، fazellankarani.com). احادیثی که در آنها خود ائمه علیهم‌السلام فرمودند: روایاتی که از ما به شما می‌رسد را بر قرآن عرضه کنید؛ آن‌ها که مخالف با قول پروردگار است را ما نگفته‌ایم و باطل هستند: «ما خالف قول ربنا لم نقله». این روایات در جلد ۲۷ کتاب وسائل الشیعة که کتاب القضاء است، در باب ۹ از ابواب صفات القاضی آمده‌اند (حرّ عاملی، ۱۳۷۰: ۱۰۶/۲۷).

از جمله این روایات، روایت دهم است که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: «قَالَ الْكُلَيْنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقِّ حَقِيقَةٍ وَعَلِيَّ كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.» (حرّ عاملی،



۱۳۷۰: ۱۱۰/۲۷)، که شامل کلمات خود پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام است. در حدیث دیگری نقل شده است: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ وَحَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّهُ حَضَرَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرَوِيهِ مَنْ نَشَأَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَشُقُّ بِهِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَالْأَوَّلِي جَانِكُمْ بِهِ أَوَّلِي بِهِ.» (همان) (ظن، جلسه ۶۶، fazellankarani.com). همچنین در روایت حسن بن جهم از امام هشتم علیهم السلام آمده است: «مَا رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَاعِ تَجِئُنَا الْأَحَادِيثُ عَنْكُمْ مُخْتَلِفَةً قَالَ مَا جَاءَكَ عَنَّا فَقِسْهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَادِيثِنَا فَإِنْ كَانَ يُشَبِّهُهُمَا فَهُوَ مِنَّا وَإِنْ لَمْ يُشَبِّهُهُمَا فَلَيْسَ مِنَّا قُلْتُ يَجِئُنَا الرَّجُلَانِ وَ كِلَاهُمَا ثِقَةٌ بِحَدِيثَيْنِ مُخْتَلَفَيْنِ فَلَا نَعْلَمُ أَيُّهُمَا الْحَقُّ فَقَالَ إِذَا لَمْ نَعْلَمْ فَمَوْسَعٌ عَلَيْكَ بِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۵۷). (تعادل و تراجیح، جلسه ۵، fazellankarani.com). و در حدیث دیگری از امام صادق علیهم السلام آورده شده است: «قَالَ الْكَلْبِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقَبَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرَفٌ.» (حرر عاملی، ۱۳۷۰: ۱۱۰/۲۷)، هر حدیثی که موافق با قرآن نباشد زخرف و باطل است.

بیان این روایات، فرع بر این است که مردم معمولی که آشنای به لسان عرب هستند، بتوانند ظاهر قرآن را بفهمند و ببینند آیا حدیثی با ظاهر قرآن موافقت دارد یا خیر؟. همچنین از این روایات به خوبی استفاده می شود که قرآن، عنوان اصل و مرجع را دارد و احادیث به عنوان فرع هستند و صحت احادیث با قرآن سنجیده و فهمیده می شوند. اگر کسی بگوید که این روایات بیان می کنند قرآنی مراد است که از طریق ما به شما رسیده باشد و ما آن را تفسیر و بیان کرده باشیم، در جواب می گوییم: دور لازم می آید؛ در این روایات چطور این قید را بیاوریم؟

آن روایاتی که مفسر این آیات باشد را چگونه اخذ کنیم؟ در مورد آنها هم این ضابطه پیاده می شود. بنابراین، اینجا نباید این مطلب را مطرح کنیم؛ و همانطور که برخی از بزرگان هم تصریح کردند، این طایفه اقوی الادله بر حجیت ظواهر قرآن است. یعنی، در میان طوایفی که در روایات وجود

دارد، قوی‌ترین روایات بر حجّیت ظاهر قرآن همین روایات عرضه روایات بر قرآن است. در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام برخی از افراد برای این که ایشان را تخریب کنند، احادیثی را جعل می‌کردند و به آن حضرات نسبت می‌دادند. طبیعی بوده است که این افراد برای رسیدن به هدفشان، احادیث مخالف با قرآن را به آن بزرگان نسبت می‌دادند و ذکر این احادیث در مورد رجوع به قرآن توسط ائمه علیهم‌السلام برای خنثی کردن این توطئه بوده است. در همه این احادیث، معیار اعتبار و صحّت روایت، موافقت و مخالفت با کتاب الله است (ظنّ، جلسه ۶۶، fazellankarani.com).

۳-۳ مکتب وثاقت صدور

وثاقت به صدور از راه‌های گوناگونی همچون: «اعتبار سند حدیث و راویان آن»، «قوّت متن»، «شهرت عمل به آن در میان اصحاب»، «موافقت با کتاب»، «موافقت با اصول» و سایر قرائن حاصل می‌شود (جزایری، ۱۴۱۶: ۳۶۳/۴). در بحث خبر واحد، دیدگاه محققان این است که برای حجّیت خبر واحد، یا باید راوی آن موثق باشد (وثوق سندی)، یا وثوق به صدور روایت وجود داشته باشد. بنابر این، اگر موثق الصدور باشد حجّت است، حتی اگر وثاقت راوی آن محرز نباشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۷/۱). آیت الله فاضل قائل به وثاقت صدور حدیث در صورت اطمینان به متن حدیث است. به عقیده ایشان، جایی که سند روایت اعتبار ندارد، اما متن مورد اطمینان است، انسان می‌تواند به صدور آن اطمینان پیدا کرده و طبق آن عمل کند. ایشان در ضرورت تعامل با روایات بر اساس وثاقت صدور، چنین می‌گویند: باید در رجال دقّت داشته باشیم، اما گاه یک اظهار نظر رجالی، یک کتاب پر از حدیث را از اعتبار می‌اندازد و از دائره حجّیت خالی می‌کند. احادیثی که معلوم است مضمون آنها از غیر امام معصوم علیه‌السلام صادر نمی‌شود. به عنوان نمونه: حدیث «أما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه» در یکی از کتاب‌هایی که نقل شده است، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام است. در این که آیا انتساب این تفسیر به امام عسکری علیه‌السلام درست است یا نه؟ عده‌ای مثل مرحوم مجلسی اصرار دارند که همه روایات آن معتبر است. عده دیگری از رجالیین مثل ابن غضائری و مرحوم علامه می‌گویند تمام روایاتش از اعتبار ساقط است. نمی‌شود با کتابی که چنین حدیثی در آن وجود دارد، اینگونه برخورد کرد.



مرحوم شیخ انصاری در رسائل هنگامی که این حدیث را نقل می‌کند، می‌گوید: این روایت را از کتابی که منسوب به امام عسکری علیه السلام است نقل می‌کنیم، اما آثار صدق از روایت پیدا است. یعنی ما باید جایی هم که سند روایت اعتبار ندارد، اما متن مورد اطمینان و وثوق دارد، که انسان به صدور آن اطمینان پیدا می‌کند، آن روایت را أخذ کنیم.

بنابراین نباید دچار افراط و تفریط شد. از همین رو، روایتی که قابل أخذ است را نمی‌توانیم رد یا تکذیب کنیم؛ حتی اگر ظاهرش را هم نمی‌فهمیم. بلکه باید آن را گرفت و علمش را به اهلس برگرداند. این بدان معنا نیست که اگر در روایتی چنین آمد: «الفحشاء رجل» آنها هم درست است. خیر، چنین نیست! اما اگر در روایتی آمد که «لیلة القدر فاطمة علیها السلام» و ما نفهمیدیم که منظور روایت چیست، نمی‌توانیم آن را از اعتبار ساقط کنیم و بگوئیم مجعول است. اما با تمام این نکات، بعضی از روایات مجعوله داخل در اینگونه روایات قرار گرفته است که باید آنها را کنار گذاشت. «تعداد و تراجیح، جلسه ۶۳، fazellankarani.com».

۳-۴ جبران ضعف سند با عمل مشهور

«شهرت عملی»، یعنی مشهور بودن عمل به روایتی نزد فقها و استناد آنان به آن روایت در مقام فتوا (عراقی، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۹). برخی، مطابقت فتوای مشهور با مفاد روایتی را از اقسام شهرت عملی بر شمرده‌اند؛ هرچند به حسب ظاهر مستند به آن روایت نباشد (خمینی، ۱۳۸۶: ۳۸/۶). فتوای مشهور، یک قرینه خارجیّه بر صدق خبر است که موجب اطمینان است. آیت الله فاضل از جمله فقیهانی است که معتقد به جبران ضعف سند با عمل مشهور است و در این رابطه بیان می‌کنند: خبر ضعیف، بما هو ضعیف، مشمول ادله حجّیت خبر واحد - چه سیره عقلائیّه و چه ادله تعبیدیّه - نیست. بیشتر فقها قائل‌اند: عمل مشهور بر طبق یک خبر ضعیف، جبران‌کننده ضعف سند آن است.

روایات فراوانی داریم که بیشتر افراد موجود در سند، معتبر هستند. اما در سندی به یک نفر برخورد می‌کنیم که مجهول است، یا توثیق ندارد، و حتّی جرح دارد، حال اگر بخواهیم چنین روایاتی را کنار بگذاریم، بسیاری از روایات باید کنار گذاشته شود. عددش از هزار و بیشتر تجاوز می‌کند. اما اگر بیان کردیم عمل مشهور، ضعف سند را جبران می‌کند، این روایات قابلیت استدلال دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۳/۱).

آیت‌الله لنکرانی در این مورد به سه نکته اشاره می‌کند: ۱- مقصود از این که عمل مشهور، جابر ضعف سند است، در جایی است که مشهور به یک روایت ضعیف استناد کرده باشند. صرف اینکه قول مشهور مطابق با یک روایت باشد، مقصود نیست. ۲- کسانی که قائل هستند عمل مشهور، جابر ضعف سند است، مقصودشان این نیست که عمل مشهور، راوی ضعیف را از ضعف خارج می‌کند. از همین رو اگر در برخی از کلمات گفته‌اند عمل مشهور توثیق عملی نسبت به روات است. خیر، چنین نیست! چرا که اگر مشهور به روایتی عمل کردند و در فتوایشان به آن روایت استناد کردند، کشف از این می‌کند که صدور این روایت از امام علیه السلام برای مشهور ثابت بوده است، اما معنایش این نیست که راوی ضعیف با عمل مشهور توثیق عملی پیدا کند. شاهد هم این است که همین راوی ممکن است در روایت دیگری باشد و آن روایت به خاطر وجود آن راوی ضعیف شود، اما هیچ کس به آن روایت عمل نکرده باشد. ۳- کسانی که می‌گویند عمل مشهور، جابر ضعف سند است، مرادشان از مشهور، مشهور قدمایی است. یعنی قدمای از فقه‌های امامیه که قریب العصر به زمان حضور معصوم علیه السلام بودند. اما اگر مشهور متأخرین به روایتی عمل کردند، این اثری ندارد. از بزرگان معاصر، مرحوم بروجردی، مرحوم امام خمینی، و شاید بیشتر بزرگان مکتب قم، نظرشان این است که عمل مشهور، جابر ضعف سند است. مرحوم نائینی هم همین نظریه را دارد. اما در مقابل، شهید ثانی و آیت‌الله خوئی اصرار دارند که عمل مشهور، جابر ضعف سند نیست (همان، جلسه ۸۷). پذیرش این مبنا مستلزم کنار گذاشتن بسیاری از روایات است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۳/۱).

۵-۳ حجّیت ظنّ در موضوعات، دلیل حجّیت آراء رجالی

هنگامی که مکلف با یک حکم یا موضوعی مواجه می‌شود، سه حالت نسبت به آن پیدا می‌کند: یا «قطع» دارد، یا «ظنّ» و یا «شک» (انصاری، ۱۴۲۵: ۲۹/۱). از گذشته تاکنون علمای بسیاری در مورد حجّیت ظنون در احکام بحث کرده‌اند. از آنجا که گاهی فقیه در مسیر اجتهاد خود، نسبت به برخی از موضوعات احکام با ظنّ مواجه می‌شود، به گونه‌ای که نمی‌تواند نسبت به موضوع حکم شرعی قطع پیدا کند، حجّیت یا عدم حجّیت ظنّ در موضوعات فقهی، نقش خود را ایفا می‌کند. به اعتقاد آیت‌الله فاضل اگر کسی بگوید وثوق به صدور کفایت

نمی‌کند و باید وثوق مخبری داشته باشیم، از باب حجّیت ظنّ در موضوعات وارد می‌شویم، زیرا ظنّ در موضوعات حجّت است. مثلاً در مورد الفاظ جرح و تعدیل که در کلام رجالیونی مثل نجّاشی آمده است، آیا اینها علم داشتند یا ظنّ؟! مسلماً ظنّ. پس ظنّ به ثقه بودن کافی است.

آیت الله فاضل بیان می‌کنند: حجّیت ظنّ در موضوعات، مسأله‌ای جدید نیست. برای نمونه مرحوم شیخ بهائی در مشرق الشمسین می‌فرمایند: در اسانید بعضی از روایات اسامی‌ای وجود دارد که در کتب رجالی نه قدحی و نه مدحی در موردشان وارد نشده‌است، اما این افراد چند خصوصیت دارند: «علمای متقدّم به ایشان اعتنا دارند»، «روایت از او زیاد نقل کردند» و «متأخرین روایاتش را صحیح می‌دانند» و همین مقدار در حصول ظنّ به عدالت کفایت می‌کند (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۷۹/۱). یعنی ظنّ در موضوعات به نظر ایشان نیز حجّت است. در فقه برخی موضوعات وجود دارد که در رساله‌های عملیه ذکر شده و می‌گویند در مورد آنها یا بیّنه و یا علم یقینی باید داشته باشیم مثل رؤیت هلال، نجاست و ... که در این موارد، ظنّ به موضوع معتبر نیست. ولی موارد زیادی هم وجود دارد که در آنها ظنّ، کفایت می‌کند. مثل ظنّ به جهت قبله، ظنّ به تعداد رکعات، ظنّ به قول مقوم، ظنّ به قول لغوی، ظنّ به قول رجالی و ... که می‌فرمایند اینها استثنا است. ولی استثناء نباید چند مورد بیشتر باشد در حالی که این موارد زیاد است. از نظر آیت الله فاضل، تمام این موارد شامل قاعده حجّیت ظنّ در موضوعات است. عمل به ظنّ، سیره و بنائی عقلانی است و آیات قرآن کریم که در آن نهی از عمل به ظنّ شده نیز در مورد مسائل اعتقادی و یا حداکثر در مورد احکام است. اما در موضوعات، شارع مثل عقلاء ظنّ را قبول دارد و از طرف شارع، ردی هم در این مورد وارد نشده‌است (بررسی حجّیت ظنّ در موضوعات، گفتمان ۱۳۹۸، fazellankarani.com).

۳-۶ حجّیت توثیقات متأخرین

شناسایی حال راویان احادیث از حیث وثاقت و ضعف، شیوه‌ای است که اصحاب ائمه علیهم‌السلام عملاً آن را راهی به شناخت صحّت و سقم منقولات روایی قرار داده‌اند و اصحاب و علمای شیعه از دوره حضور ائمه علیهم‌السلام به این روش اهتمام داشته‌اند. آیت الله فاضل، در مورد احمد بن محمد بن یحیی العطار می‌فرمایند: بزرگانی مثل مرحوم علامه حلی و شهید ثانی ایشان را

توثیق کرده‌اند و توثیقات متأخرین حجّیت دارد و کفایت می‌کند. از منظر آیت الله فاضل، فرقی بین توثیق متأخرین و متقدّمین نمی‌توان پیدا کرد. بعضی می‌گویند که بعد از زمان شیخ طوسی نسبت به احوال روات، مدّتی تا رجالیون بعد فاصله افتاده، و مطالب سینه به سینه نقل نشده است. در حالی که نقل نشده باشد، کتب قبلی‌ها وجود داشته است و جزئیاتی که قبلی‌ها مورد استناد قرار داده‌اند وجود داشته است. اینکه اسناد به کتب رجالی قبل، مدّتی قطع شده و بعد، دوباره شروع شده است، نمی‌تواند فارق باشد. درست است که متقدّمین قریب العصر به زمان روات بودند، اما اینگونه نبوده که تمام روات را عن حسّی توثیق کرده باشند. توثیق متقدّمین عمدتاً روی مذهب راوی، خصوصیات راوی و اعتنای بزرگان به آن راوی بوده است و توثیق متقدّمین نسبت به بعضی از روات عن حسّی بوده و این مقدار را قبول داریم؛ اما نسبت به همه روات چنین نبوده است. مرحوم مجلسی راجع به محمد بن ابی عمیر می‌گوید: من ۵۰ سال راجع به ایشان کار کردم و قطعاً در میان متقدّمین کسی نیست که اطلاعش راجع به محمد بن ابی عمیر به اندازه من باشد. علامه مجلسی فردی عادل است. اگر عادلی کسی را تعدیل یا توثیق کرد، معتبر است و فرقی بین توثیق متأخرین و متقدّمین نمی‌توان پیدا کرد (برائت، جلسه ۴۳، fazellankarani.com).

۷-۳ حجّیت توثیقات عام

توثیق عام، توثیقی است که در آن، عنوانی کلی، مورد توثیق واقع شود (رحمان ستایش، ۱۳۸۷: ۴). بحث توثیقات عام، بحثی مبنایی است و برخی از بزرگان همچون محقق خوئی قائل به عدم اعتبار توثیقات عام هستند. محقق خوئی ابتدا معتقد بود که توثیقات عام مانند توثیقات خاص معتبر است، اما بعداً از این دیدگاه عدول کرد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۲/۱).

۱-۷-۳ حجّیت شیخوخیّت اجازه

«شیخ الاجازة» با «شیخ الرواية» فرق می‌کند، شیخ الاجازة به این معناست که استاد، اجازه نقل حدیث یک کتاب یا یک اصلی را به دیگری می‌دهد و حتی گاهی اوقات ممکن است مصنّف یک اصل یا کتاب مشخص نباشد ولی شیخ الاجازة بیاید اجازه بدهد، نه اینکه خودش روایتی را برای او نقل کند (تعادل و تراجم، جلسه ۱۱).

رجالیان شیعه درباره دلالت شیخوخیت اجازه بر مدح یا وثاقت و یا هیچ یک از آن دو اختلاف نظر دارند: عده‌ای مثل مرحوم شهید ثانی، صاحب معالم، مثل شیخ بهائی در مشرق الشمسین و ... اصرار دارند که شیخ اجازه برای توثیق راوی، کفایت می‌کند. آیت الله فاضل هم قائل به همین مبنا هستند و می‌گویند: کسی که در عصر خودش به عنوان شیخ اجازه رسیده باشد بالاتر از شیخ الروایة قرار می‌گیرد. در مقابل، محقق خوئی اصرار دارد که شیخ اجازه بودن، اماره‌ای برای وثاقت نیست. آقای خوئی می‌فرماید اگر شیخ اجازه بودن را قبول کنیم باید اصحاب الاجماع بودن را هم قبول کنیم (تعادل و تراجیح، جلسه ۱۱، fazellankarani.com). آیت الله فاضل پاسخ می‌دهند: اولاً، اصحاب الاجماع بودن را هم بعضی قبول کردند. ثانیاً، مرتبه اصحاب الاجماع از مرتبه شیخ اجازه بودن پائین تر است، چون اصحاب الاجماع یعنی «اجمعوا» بر اینکه این شخص موثق است. اما شیخ اجازه یعنی کسی که می‌تواند و به مرتبه‌ای از علم و روایت در عصر خودش رسیده که این اجازه می‌دهد دیگران ببینند روایت این کتاب و یا این اصل را نقل کنند. حال سؤال این است که چرا با توجه به وثاقت شیوخ اجازه طبق مبنای فوق، توثیق صریحی در مورد برخی از ایشان مثل احمد بن محمد بن یحیی العطار در کتب رجالی نیامده است؟ آیت الله فاضل می‌فرمایند: علت اینکه نام افرادی از قبیل احمد بن محمد بن یحیی العطار در کتب رجالی نیامده این است که اولاً، وثاقت این قبیل افراد خیلی واضح بوده است. ثانیاً، مبنای صاحبان کتب رجالی متقدم مثل شیخ و نجاشی اینطور نبوده که بخواهند تمام روات را بیاورند، بلکه رواتی که «ورد فيه مدح» او «ورد فيه قدح» را ذکر می‌کردند. مرحوم خوئی به این مسأله اشکال نقضی نیز دارند به این بیان که در مواردی در برخی کتب رجالی، بعضی از مشایخ اجازه را تضعیف کردند (تعادل و تراجیح، جلسه ۱۱، fazellankarani.com). در جواب می‌توان گفت: وقتی این قاعده را تأسیس کردیم که «شیخوخة الاجازة تغنی عن التوثیق»، منافاتی با این مسأله ندارد که یک رجالی در مورد یک شیخ اجازه قدحی را در کتاب رجالی اش ذکر کرده و او را تضعیف کند و در حقیقت این قدح، استثنائی از آن قاعده کلی است. بله این حرف صحیح نیست که بگوئیم اگر کسی شیخ اجازه شد، قدح و تضعیف نجاشی یا شیخ طوسی فایده ندارد، بلکه باید گفت: اگر کسی شیخ اجازه شد و «لم یرد فيه قدح بین الرجالیین»، کفایت می‌کند (همان).

۲-۷-۳ حجّیت روایت اجلاء:

تتبع در کتاب‌های رجالی مانند رجال نجاشی و طوسی نشان می‌دهد که راویان ما سه دسته‌اند:

- ۱- راویانی که بنایشان بر عدم نقل از ضعفا بوده است، مانند ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی؛
- ۲- راویانی که در نقل روایات، لأبالی نبوده‌اند، لکن گاهی هم از ضعفا - به دلایلی - روایت نقل کرده‌اند که عامّه محدّثین ثقة، در این گروه قرار می‌گیرند؛

۳- راویانی که در نقل روایات، لأبالی هستند و برایشان مهم نیست که راوی کیست.

مراد از اجلاء، افراد ثقة‌ای هستند که دست کم جزء گروه دوم باشند. یکی از مباحث مطرح در بین دانشمندان علوم حدیث «روایت اجلاء از راوی» است. یعنی اگر چند تن از راویان جلیل از شخصی روایت کردند بیان‌گر چیست؟ چند قول بیان شده است:

- ۱- شهادت فعلی بر حسن ظاهر راوی است؛
 - ۲- مشعر به مدح راوی است؛
 - ۳- دلیل بر وثاقت راوی است به خصوص اگر در بین آنان کسانی باشند که به راویان ضعیف و مجهول طعن زده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۷۹).
- آیت الله فاضل، نقل اجلاّ از راوی را از توثیقات عامّه می‌شمارند، در مقابل آیت الله خوئی آن را مفید در توثیق نمی‌دانند (تعادل و تراجیح، جلسه، ۱۱ fazellankarani.com).

۳-۷-۳ حجّیت راویان وارده در اسناد کامل الزیارات

نویسنده کتاب کامل الزیارات^۱ ابن قولویه قمی^۲ از علمای جلیل القدر شیعی و شاگرد کلینی است و بزرگی چون شیخ مفید، افتخار شاگردی او را دارد. او کتاب‌های متعدّدی تدوین کرده است که همگی برگرفته از اصول اولیه یا روایت متّصل و با اسناد خویش است (غلامعلی، ۱۳۹۵:

۱- ابن قولویه در دیباچه کتابش می‌نویسد: «تمام احادیث این کتاب را از راویان مورد اعتماد شیعه گزارش شده و هیچ و هیچ حدیثی از رجال شاذ نقل نشده است، بلکه تنها از راویانی گزارش کرده‌ایم که به حدیث و علم شهره بوده‌اند.» (ابن قولویه، ۱۳۷۵: ۳۷).

۲- جعفر بن محمد بن قولویه یکی ابوالقاسم، ثقة (طوسی، ۱۴۱۷: ۹۱) - کان ابوالقاسم من ثقات اصحابنا و اجلانهم فی الحدیث و الفقه (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۳).

۲۶۵). از جمله راویان وارده در اسناد کتاب کامل الزیارات سلیمان بن حفص مروزی است که نام این شخص در بعضی از کتب رجالی نیامده است. بنابراین برخی از فقها، روایت حفص را به عنوان اینکه راوی مجهول است رد کردند. ولی در بعضی از کتب، وی را از اصحاب امام کاظم، امام هشتم، امام نهم، امام دهم علیه السلام ذکر کرده‌اند. مانند رجال طوسی و عیون الاخبار الرضا، مرحوم شیخ طوسی در رجال، سلیمان بن حفص مروزی را از اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر می‌کند (طوسی، ۳۵۸). و همچنین شیخ صدوق او را از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام به شمار آورده است (صدوق، بی تا: ۱/ ۲۸۰). اگر چه وثاقت سلیمان بن حفص مروزی ضعیف است ولی همین که در اسناد کامل الزیارات آمده است پس روایت صحیح است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۲: ۷۲۲).

۴-۷-۳ عدم قبول جلالت شأن راوی به عنوان توثیق عام

سیره و روش برخی از علمای حدیث بر آن است که وقتی در سلسله سند، از برخی راویان نام می‌برند، برای آنان با عباراتی همچون: «رضی الله عنه» یا «رحمة الله علیه» به کار می‌برند. و از این ترحم و ترصی فهمیده می‌شود که آن راویان شخصیت‌هایی برجسته هستند و در نظر افرادی مانند: شیخ کلینی و شیخ صدوق، دارای مکانت و جلالت شأن بوده‌اند. این سیره برگرفته از روش ائمه اطهار علیهم السلام است که هنگام ذکر نام و یا معرفی برخی از اصحاب و شاگردان خویش، برای آنها طلب رحمت و رضایت از خدای متعال می‌فرمودند. بنابراین برخی از فقها، این ترحم و ترصی، را دلیل بر توثیق می‌دانند. زیرا نشان می‌دهد که راوی، فردی ثقه و مورد اعتماد بوده است (سبحانی، ۱۳۸۴: ۲۲۸). به عقیده آیت الله فاضل، جلالت شأن راوی، سبب پذیرش روایت نمی‌شود. مثلاً در دو کتاب بحار الأنوار و وسائل الشیعة، هم روایات صحیح وجود دارد و هم روایات ضعیف و اینگونه نیست که همه روایات به خاطر بزرگی نویسندگان، پذیرفته شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۲/۱).

۸-۳ ذکر نشدن حدیث در جوامع روایی

اگر حدیثی در بیشتر جوامع حدیثی ذکر نشده باشد، می‌تواند از عوامل ضعف حدیث به شمار آید. مانند حدیث سلیمان بن حفص مروزی در تهذیب الاحکام طوسی: «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرُوزِيِّ قَالَ: قَالَ الْفَقِيهُ الْعَسْكَرِيُّ يَجِبُ عَلَى الْمُسَافِرِ أَنْ يَقُولَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ يَقْصُرُ فِيهَا- سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً لِتَمَامِ الصَّلَاةِ» (طوسی،

بی تا: ۳/ ۲۳۰). سلیمان بن حفص مروزی گوید: امام عسکری علیه السلام فرمودند: بر مسافر واجب است برای اتمام نماز بعد از هر نماز شکسته این ذکر را سی بار بگوید. در بیشتر جوامع روایی، ذکر نشده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۳/۱). البته عدم ذکر یک روایت در کتب اربعه مساوی با عدم حجّیت آن نیست، زیرا پیش از کتب اربعه، اصول اربعمائه وجود داشته و چنین نیست که تمام اصول چهارصدگانه در کتب اربعه آمده باشد (همان: ۶۱).

۹-۳ برخی از عواملی که موجب عدم حجّیت روایت نمی شود

«حجّت» در لغت به معنای دلیل و برهان است. واژه حجّت در کتب فقهی و اصولی به معنای اشاره به دلایل قطعی و علم آفرین در رابطه با احکام فقهی به کار رفته است (مفید، ۱۴۱۳: ۴۴). حجّیت سنت اهل بیت علیهم السلام، صحّت استناد به قول، فعل و تقریر ایشان در استنباط حکم شرعی است (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۳۹۸/۱). از عواملی که سبب عدم حجّیت حدیث می شود می توان به مخالفت حدیث با قرآن و عقل، جعل و تحریف حدیث اشاره کرد. اما به عقیده آیت الله فاضل، عواملی وجود دارد که نمی توان آن عوامل را موجب عدم حجّیت حدیث به شمار آورد. از جمله آن ها عبارت اند از:

۱-۹-۳ اضطراب متن

«اضطراب»، گاه در متن حدیث تحقّق می یابد. به این معنا که یک روایت، با دو متن مختلف نقل شده باشد (مامقانی، ۱۴۱۱: ۳۸۶/۱). در واقع اضطراب به اختلاف مضامین گفته می شود. به عقیده آیت الله فاضل، اضطراب، حدیث را از حجّیت ساقط نمی کند. مثلاً در کتاب الحج و بحث حدّ مطاف، مشهور به چند روایت تمسّک می کنند که در متن آن روایات، اضطراب وجود دارد. اضطراب مختصر در متن روایت، اعتبار را نقض نمی کند بلکه اگر اضطراب در حدی باشد که اصلاً چیزی فهمیده نشود، یا میان صدر و ذیل تناقض وجود داشته باشد، آنگاه اعتبار روایت از بین می رود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۹/۱).

۲-۹-۳ فتوا ندادن فقها به برخی از بخش های روایت

به بحث اصولی تبعیض در حجّیت اشاره می کنیم. روایات بسیاری در فقه وجود دارد که فقها به بخشی از آنها استدلال و از بخش دیگر اعراض کرده اند. پس ممکن است بخشی از این

کلام، مشمول حجّیت باشد و بخش دیگر، مشمول حجّیت نباشد. بیشتر علما نیز این را پذیرفته‌اند و قائل به تبعیض در حجّیت هستند. در این روایت مفصل (روایت امام صادق علیه السلام در تحف العقول در رابطه با معایش العباد)^۱ نیز ضوابط بسیاری داریم و اگر چند مورد پیدا شود که فقها بر طبق آن فتوا نداده‌اند، تنها همین موارد از اعتبار ساقط می‌شوند و به حجّیت بخش‌های دیگر خدشه‌ای وارد نمی‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۳۱/۱).

۱۰-۳ جواز نقل به معنا در صورت وجود قرینه

از مباحث مهم در علم حدیث، چگونگی نقل احادیث است. به این معنا که آیا نقل به معنا در روایات جایز است یا خیر و در صورت جواز، آیا روایاتی که امروزه به دست ما رسیده‌اند نقل به لفظ‌اند یا نقل به معنا؟ منظور از نقل به لفظ آن است که راوی عین الفاظی را که از امام علیه السلام شنیده است بدون هیچ‌گونه تغییر در الفاظ و ترتیب کلمات نقل کند. منظور از نقل به معنا این است که راوی مفهوم و معنای آنچه را که از امام علیه السلام شنیده نقل کند، لیکن با الفاظی که مقصود امام علیه السلام را می‌رساند و محلّ به مراد امام علیه السلام هم نمی‌باشد. به بیان دیگر، نقل به معنا یعنی نقل مراد و منظور امام علیه السلام به گونه‌ای که شنونده به آن مقصود برسد. البته باید توجه داشت که ذکر الفاظ مترادف، نقل به معنا محسوب نمی‌شود.

آیت الله فاضل می‌فرمایند: نقل به معنا در صورتی که معانی تغییر نکرده و مراد امام علیه السلام رسانده شود و قرینه‌ای بر نقل به معنا از طرف راوی آورده شود، جایز است. ثانیاً، بیشتر روایات ما منقول به لفظ‌اند و آن روایاتی هم که منقول به معنا هستند همراه با قرینه می‌باشد (فاضل

۱- سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ كَمْ جِهَاتٍ مَعَاشِ الْعِبَادِ الَّتِي فِيهَا الْاِكْتِسَابُ اَوْ التَّعَامُلُ بَيْنَهُمْ وَوُجُوهُ النِّفَقَاتِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمِيعُ الْمَعَاشِ كُلُّهَا مِنْ وَجُوهِ الْمُعَامَلَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ مِمَّا يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الْمَكَايِبُ اَرْبَعٌ جِهَاتٍ مِنَ الْمُعَامَلَاتِ فَقَالَ لَهُ اَكُلْ هَؤُلَاءِ الْاَرْبَعَةَ الْاَجْنَاسَ حَلَالٌ اَوْ كُلُّهَا حَرَامٌ اَوْ بَعْضُهَا حَلَالٌ وَبَعْضُهَا حَرَامٌ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ يَكُونُ فِي هَؤُلَاءِ الْاَجْنَاسِ الْاَرْبَعَةِ حَلَالٌ مِنْ جِهَةٍ حَرَامٌ مِنْ جِهَةٍ وَهَذِهِ الْاَجْنَاسُ مُسَمَّيَاتٌ مَعْرُوفَاتٌ الْجِهَاتِ الْاَوَّلُ هَذِهِ الْجِهَاتِ الْاَرْبَعَةُ الْوَلَايَةُ وَتَوَلِيَّتُهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَالْاَوَّلُ وَلَايَةُ الْوَلَاةِ وَوَلَاةُ الْوَلَاةِ اِلَى اَذْنَاهُمْ بَاباً مِنْ اَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَاِلَ عَلَيْهِ ثُمَّ التَّجَارَةُ فِي جَمِيعِ الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ ثُمَّ الصَّنَاعَاتُ فِي جَمِيعِ صُنُوفِهَا ثُمَّ الْاِجَارَاتُ فِي كُلِّ مَا يَحْتَاجُ اِلَيْهِ مِنَ الْاِجَارَاتِ وَكُلُّ هَذِهِ الصُّنُوفِ تَكُونُ حَلَالاً مِنْ جِهَةٍ وَحَرَاماً مِنْ جِهَةٍ وَ الْفَرَضُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ فِي هَذِهِ الْمُعَامَلَاتِ الدُّخُولُ فِي جِهَاتِ الْحَلَالِ مِنْهَا وَالْعَمَلُ بِذَلِكَ الْحَلَالِ وَاجْتِنَابُ جِهَاتِ الْحَرَامِ مِنْهَا (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۱).

لنکرانی، ۱۳۹۶: ۳۹/۱). آیت الله فاضل در مباحث خارج فقه در بحث «بیع» به صورت مبسوط در این باره بحث نموده‌اند و ثابت کرده‌اند که اصل و قاعده اولی در نقل روایات، نقل به لفظ است و بسیاری از روایات منقول به لفظ می‌باشند. نتیجه آنکه اصل در روایات، منقول به لفظ بودن آنهاست و شاهد بر این ادعا، آن چیزی است که از اصحاب ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که احادیث را در مجلس ائمه علیهم‌السلام می‌نوشتند و سپس آن را در مجموعه‌ای که اصول می‌نامیدند جمع می‌کردند. این کار نشان می‌دهد که روش راویان حدیث در زمان ائمه علیهم‌السلام نوشتن عین الفاظ احادیث بوده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۳۹/۱). تذکر این نکته ضروری است که نقل به معنا این نیست که راوی، کلی را جزئی کند یا برعکس؛ بلکه ممکن است لفظی را که تقدّم و تأخّر آن خللی ایجاد نمی‌کند، مقدّم یا مؤخّر بیاورد (همان).

۱۱-۳ مرسل بودن روایات برخی از کتب روایی

راویان بزرگ و یاران سخت‌کوش معصومان علیهم‌السلام با پیروی از فرمان‌های ارزشمند ایشان برای حفظ و انتقال فرهنگ حدیثی به کتابت حدیث روی آوردند. تدوین صدها کتاب حدیثی، ثمره تلاش علمی نویسندگان شیعه در سه قرن نخست است. تا به امروز نیز تألیفات حدیثی متعدّدی سامان یافته است (غلامعلی، ۱۳۹۵: ۲۶۳). که اعتبار و عدم اعتبار سه مورد از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱۱-۳ فقه الرضا علیه‌السلام

در مورد مؤلف کتاب فقه الرضا علیه‌السلام چهار دیدگاه بین علما وجود دارد:

۱- بزرگانی همچون صدوقین و مجلسیین معتقدند: این کتاب تألیف امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است؛

۲- گروهی دیگر می‌گویند: این همان کتاب الشرائع علی بن بابویه است؛

۳- گروه سوم نیز همچون مرحوم صدر چنین پنداشته‌اند که فقه الرضا علیه‌السلام همان کتاب التکلیف، نوشته محمد بن علی شلمغانی است؛

۴- قول چهارم هم این است که نمی‌توان تشخیص داد، مؤلف این کتاب کیست (فاضل

لنکرانی، ۱۳۹۶: ۴۷/۱).

دیدگاه برگزیده از نظر آیت الله فاضل: در سند این کتاب نمی‌توان اظهار نظر کرد و دیدگاه‌های مطرح شده در مورد مؤلف کتاب، بر پایه احتمالات استوار شده است. از این رو نمی‌توان این کتاب را تألیف امام رضا علیه السلام دانست و نه می‌توان گفت نوشته علی بن بابویه یا شلمغانی است (همان: ۵۲). با این توضیح، روایات موجود در این کتاب، در حکم سایر روایات مرسل است و احکام و فتاوی ذکر شده در کتاب، به دلیل مطابقت با فتاوی صدوقین کمتر از اخبار مرسل نیست. زیرا همان‌گونه که پیش از این بیان شد، فتاوی صدوقین، شیخ مفید و فقهای عصر ایشان، عین تعبیر موجود در روایات است و از این رو، فتاوی ایشان از نظر اعتبار، هم‌سطح اخبار مرسل است. در تکمیل مباحث گذشته، تذکر این مطلب ضروری است که برخی از بزرگان اعتقاد دارند که تألیف و نوشتن کتاب توسط ائمه اطهار علیهم السلام مرسوم نبوده است؛ بلکه اصحاب، مطالب بیان شده توسط ایشان را ثبت می‌کردند و آن حضرات، غیر از مصحف فاطمه علیها السلام، کتاب و تألیفی ندارند. این سخن صحیح نیست. زیرا هر چند نمی‌توان اسناد کتاب فقه الرضا به امام علیه السلام را ثابت کرد، اما شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام سه رساله را به سند صحیح از امام نقل می‌کند. دو رساله به محمد بن سنان و فضل بن شاذان که در خصوص علل احکام شرعی نوشته شده و رساله‌ای که امام رضا علیه السلام در مورد مسائل اسلام و دستورهای دینی، برای مأمون عباسی نوشته‌اند. همچنین بین بزرگان مشهور است که رساله ذهبیه تألیف امام رضا علیه السلام است و ایشان این رساله را به درخواست مأمون عباسی در باب طب نگاشته‌اند. پس عدم امکان اسناد فقه الرضا به امام علیه السلام ثابت نمی‌کند که ایشان و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام، کتاب یا تألیف دیگری نداشته‌اند (همان: ۵۳).

۲-۱۱-۳ دعائم الإسلام

۱- دلیل روشنی بر توثیق و امامی بودن قاضی نعمان وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۶۱/۱)؛
۲- با فرض امامی و ثقه بودن قاضی نعمان، مشکل دیگر دعائم الإسلام، مرسل بودن تمام روایات موجود در آن است (همان: ۵۷)؛

۳- به علاوه، کتاب دعائم الإسلام نیز مشتمل بر فروع مخالف مذهب شیعه است:
بنابراین روایات این کتاب قابل اعتماد نیست و از مطالب این کتاب، تنها می‌توان برای تأیید

استفاده نمود (همان: ۶۱).

۳-۱۱-۳ عوالی اللّٰثالی

از آنجا که روایات کتاب عوالی اللّٰثالی مرسل است، بیشتر فقها به این کتاب و روایات آن اعتنا نمی‌کنند، هرچند صاحب کتاب (ابن ابی جمهور احسائی) انسانی موثق و معتبر است. او شخصی است که بر منقول و معقول احاطه داشته و دارای تصانیف و مناظراتی در مباحث اعتقادی بوده است. نویسنده کتاب عوالی اللّٰثالی - که نزد جماعتی از اهل رجال، فردی موثق و معتبر شمرده می‌شود- در ابتدای کتاب، هفت طریق را برای نقل روایت از مشایخ خود بیان می‌کند که دو طریق آن به علامه حلّی، شیخ طوسی و سپس به ائمّه معصومین علیهم‌السلام ختم می‌شود. مؤلف، همه طرق خود به مشایخ روایی را در مقدمه کتاب آورده است و در ادامه می‌گوید: «فبهذه الطرق وبما اشتملت علیه من الأسانید المتصلة المعنونة... أروى جميع ما أرويه... فجميع ما أنا أذكره في هذا الكتاب من الأحاديث النبوية والإمامية، طريقي في روايتها و أساندها و تصحيحها، هذه الطرق المذكورة عن هؤلاء المشايخ المشهورين بالعلم و الفضل و العدالة» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۶۲/۱). با توجه به این سخن باید گفت: این کتاب نیز همچون کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم، از توثیقات عام برخوردار است، لیکن با این حال، حتی فقهای که توثیقات عام را معتبر می‌دانند نیز به این کتاب توجهی نکرده‌اند و علّت آن مشخص نیست. برخی احتمال داده‌اند که علّت عدم توجه به کتاب عوالی اللّٰثالی، ورود صاحب کتاب به مباحث فلسفی بوده است. در نهایت می‌توان گفت: از یک سو این کتاب در بردارنده روایات بسیار مهمی است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و از سوی دیگر، از توثیق عام برخوردار است. از این رو فقهای متأخر، توجه بیشتری نسبت به این کتاب و روایات آن نموده‌اند (همان: ۶۱-۶۳).

نتیجه‌گیری

۱- آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی علم رجال و پژوهش‌های عالمانه را در این حوزه ضروری می‌دانند و دیدگاهی مطلق در این زمینه ندارند و نیز، به بررسی متن و سند و عملکرد قدما در اعتبارسنجی روایات اهتمام دارند.

۲- می‌توان گفت که ایشان عملکردی میانه را میان اخباریون و اصولیون مطلق برگزیده‌اند و با



مبناهای عالمانه رجالی خود باعث حفظ حداکثری این سرمایه ارزشمند یعنی حدیث شدند. زیرا با توجه به مبانی رجالی ایشان خیلی از احادیثی که به دلیل ضعف سند یا روای توسط برخی عالمان رجالی کنار گذاشته شده‌اند، توسط مبانی ایشان، ضعف آن‌ها رد و پذیرفته شده است.

۳- از جمله معیارهای آیت الله لنکرانی در اثبات وثاقت راوی می‌توان به: ثوثیق متأخرین، شیخ اجازه بودن، روایت اجلاء و راویان وارده در اسناد کتاب کامل الزیارات اشاره کرد.

۴- مواردی مانند: «لزوم بررسی سندی و نسخه‌ای کتب اربعه»، «عرضه روایت به قرآن»، «مکتب وثاقت صدوری»، «جبران ضعف سند با عمل مشهور»، «حجیت ظن در موضوعات»، «حجیت توثیقات متأخرین»، «عدم ذکر حدیث در جوامع روایی»، «عواملی که موجب عدم حجیت روایت نمی‌شود»، «جواز نقل به معنا در صورت وجود قرینه»، «ارسال روایات برخی کتب روایی» و موارد افزون دیگری به عنوان اعتبارسنجی حدیث در خلال آثار و دروس خارج فقه و اصول ایشان مورد بررسی قرار گرفته است.

منابع

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۷۵ش). کامل الزیارات. تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
۲. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۲۵ق). رسائل. قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول.
۴. بروجردی، حسین (۱۴۲۰ق). نهاية التقرير في مباحث الصلاة. قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع)، چاپ سوم.
۵. جزایری، سید محمد جعفر (۱۴۱۶ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب. قم: انتشارات دارالکتاب، چاپ اول.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹ش). فرهنگ نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۰). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.

۸. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال. بی جا، چاپ اول.
۹. خمینی، روح الله (۱۴۲۷ق). کتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۱۰. خمینی، سید مصطفی (۱۳۸۶ش). تحریرات فی الأصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۱۱. رحمان ستایش، محمد کاظم (۱۳۸۷ش). توثیقات عام و خاص. قم: دانشکده علوم حدیث، چاپ اول.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق). کلیات فی علم الرجال. قم: منشورات الحوزة العلمية، چاپ اول.
۱۳. _____ (۱۳۸۴ش). اصول الحديث و احكامه في علم الدراية. قم: مؤسسه النشر الإسلامي، چاپ اول.
۱۴. شیخ بهائی، محمد بن حسین (۱۳۸۷ش). مشرق الشمسين و اکسیر السعادتین. مشهد: چاپ آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي). مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶ش). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۱۷. _____ (۱۴۳۰ق). رجال طوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۸. _____ (۱۴۱۷ق)، الفهرست. قم: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول.
۱۹. صرامی، سیف الله (۱۳۹۱ش). مبانی حجیت آرای رجالی. قم: دارالحدیث، چاپ چهارم.
۲۰. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲۱. _____ (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى.
۲۲. عراقی، ضیاء الدین؛ بروجردی، محمد تقی (۱۳۶۳ه). نهاية الأفكار. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۳. علی نژاد جویباری، ابوطالب (۱۳۸۷ش). «اهمیت و جایگاه دانش رجال نزد شیعه». شیعه شناسی، ش ۲۲، ص ۱۵۳-۱۷۶.
۲۴. غلامعلی، مهدی (۱۳۹۵ش). دانش حدیث: پژوهشی کاربردی در شناخت دانش های

- حدیثی به قلم مدرسان دانشگاه قرآن و حدیث. قم: نشر جمال، چاپ اول.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۶ش). مکاسب محرمة (۱). قم: مرکز فقهی اعتماد، چاپ اول.
۲۶. _____ (۱۴۰۲ق). صلاة المسافر. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.
۲۷. کجوری شیرازی، مهدی (۱۳۸۹ش). الفوائد الرجالية. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ اول.
۲۸. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۹۰ق). رجال کشی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۳۰. کنی، ملا علی (۱۳۸۷). توضیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول.
۳۱. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق). مقباس الهدایة. بیروت: مؤسسه آل البيت، الطبعة الأولى.
۳۲. مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۷۷ش). تاریخ حدیث. تهران: سمت، چاپ اول.
۳۳. _____ (۱۳۸۱ش). علم الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۳۴. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). روضه المتقین. قم: کوشانپور، چاپ دوم.
۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). مختصر التذکرة باصول الفقه. قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۳۶. مسجدی، حیدر (۱۳۹۹ش). «اعتبارسنجی روایات کافی؛ دیدگاه ها و معیارها». حدیث حوزه، شماره اول، ص ۲۸-۴۶.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق). رجال نجاشی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۳۸. نصیری، علی (۱۳۸۳). حدیث شناسی (۲). قم: مرکز نشر هاجر، چاپ اول.

39. <http://fazellankarani.com>

40. <https://www.eshia.ir/feqh/report/asatid/Fazel>.

41. https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/shobeiry_mohammad.